



<http://www.arianaafghanistan.com>



۲۰۱۶/۰۳/۰۸



م. اسحاق نگارگر

به خاطر هشتم مارچ

شاعری که به خاطر زن بودن از استعداد خداداد خود شکایت میکرد!

انسان موجودی اجتماعی است که هرگز نمی تواند در تنهایی مطلق زندگی نماید. اگر چه برخی از موجودات غیر از انسان نیز با هموعان خود یکجا می زیند ولی زندگی اجتماعی آنان با انسان تفاوت بنیادی دارد بدین معنی که دیگر موجودات تنها تا روزی که چوپه های شان به بلوغ میرسند با آنان رابطه عاطفی دارند و در هنگام خطر از چوپه های خود دفاع میکنند اما، بعد از بلوغ این رابطه عاطفی از میان می رود و دیگر حتی یکدیگر خو در نمی شناسند ولی رابطه عاطفی انسان با خانواده، محیط زندگی وطن و هموعانش از نوعی دیگر است. انسان بسیار ممکن است که زندگی خود را برای نجات انسان دیگر به خطر بیندازد. این گونه رابطه عاطفی در میان انسان ها تنها در هنگام خطر به شیوه بسیار متبارز دیده شده می تواند. چنانکه به طور مثال مأموران اطفاییه در هنگام حریق، حیات خود را به خاطر آنانی که در حریق گیر مانده اند، به خطر می اندازند و چه بسا که به خاطر زنده ماندن دیگران از زندگی خود دست می کشند. در هنگام سیل ها، زلزله ها و دیگر مصیبت های کتله وی انسان ها را می بینیم که از چهار گوشه عالم دست معاونت به سوی همدیگر دراز و شعر مشهور حضرت شیخ شیراز سعدی را که می گوید:



بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار دگر عضو ها را نماند قرار
تو کز محنت دیگران بیغمی نشاید که نامت نهند آدمی

با احساس ایثار و فداکاری کاملاً ثابت می سازند. این احساس ایثار و فداکاری به ما نشان میدهد که انسانیت هنوز در نهاد ما زنده است.

در واقع همین رابطه عاطفی انسان است که از نسلی به نسل دیگر انتقال می یابد و نوع انسان را با مفاهیمی از قبیل حق فرزندان بر پدر و مادر، حق پدر و مادر بر فرزندان، حق زنان بر شوهران، حق شوهران بر زنان، حق افراد بر جامعه، حق جامعه بر افراد و غیره آشنا می سازد و مفهوم حق و وظیفه را در دل و دماغ انسان ها حک می کند.

ما در این جا با حق زنان سر و کار داریم.

نُخستین حق دُختران بر پدران و مادران شان اینست که بر آنان نامی نیکو و خوش آهنگ بگذارند و هرگز در میان دُختر و پسر طوری فرق نگذارند که دُختر در قلب خود احساس تبعیض و خود فروتر بینی کند و این تصور نادرست در ذهنش شکل بگیرد که اگر پسر می بود از بسا امتیاز ها برخوردار می شد که اکنون به دلیل دُختر بودن خود نیست.

متأسفانه برخلاف محبتی که حضرت پیامبر(ص) با زنان داشت در خانه های مسلمانان زنان و دُختران از جهات مختلف معروض به تبعیض و تفاوت استند. هنوز بسیار است تعداد کسانی که میخوانند دروازه های مکاتب و مؤسسات علمی را بر روی زنان ببندند و جامعه را از فیض استعداد زنان محروم نمایند. تجربه های فراوان علمی نشان میدهد که زنان رشته کمبودی و بی استعدادی نشان نداده اند و اساساً استعداد و ذکاوت امری مربوط به شیوه تربیه است و ربطی به جنسیت و زنی و مردی ندارد.

در گذشته حتی زنان شاعره و صاحب سواد حق نداشتند گامی هم در راه نشان دادن استعداد خود بردارند. ما می توانیم وضع رقتبار زنان را از دو نامه ای که میان محترمه محبوه هروی و خانم مخفی بدخشی دو شاعره مشهور کشور رد و بدل گردیده است به نیکی دریابیم:

خانم محبوه هروی خطاب به مخفی بدخشی می نویسد:

«همشیره قدرانم مخفی بدخشی! چون شما شرح حال مفصل مرا خواسته اید، خواستم که یک گوشه زندگی خود را به طور مشرح بنویسم. مکتوبات زیادی به من از کابل، فاریاب و بلخ می رسد. یکی از شعرای کابلی که شما او را می شناسید "حبیب نوایی"، او عکس مرا خواسته است؛ من از این حسن نظر او که به این شاعر گوشه نشین دارد، خوش شدم، اما او ایجابات فامیلی و مشکلات زندگی مرا خبر ندارد که تا حال گوشه چادر مرا کسی در بیرون ندیده است. عکس من آیا ممکن است؟ چندین بار فضلالی هرات نزد من آمدند، حتی از پشت پرده با آنها هم سخن شده نتوانستم، آیا عکاس نزد من آمده می تواند و یا من نزد عکاسی رفته می توانم؟ مگر عوض زبان، گیسو و سرم بریده شود.

همشیره شاعرم! آیا در بدخشان همین طور شرایط نامساعد است؟ همین طور با زن معامله می شود؟ چقدر ناراحتم که چرا شاعر شده ام و باز چرا همسر یک مرد خود خواه و خود بین و متعصب شده ام.

یک روز به من گفت: "بلبل و طوطی و مینا در قفس خوب ناله ها را موزون می سازند، اگر تو هوایی و صحرایی و شهری می شدی، شعر خوب گفته نمی توانستی". می خواست که در محبس مرا تسلی دهد. هر وقت که "تخت سفر" و تفرج گاه های هرات یادم می آید، من می دانم و خدا می داند. زندان نسبت به این خانه که در آن زندگی دارم خیلی شرافت دارد. در زندان اقلاً چند نفر با هم یکجا می باشند، در زندان به جرأت حرف زده می شود. با وجودی که کس و کوی دارم بیخس استم. به جرأت حرکت کرده نمی توانم؛ شب ها به حسرت و عسرت و جگر خونی به سر می کنم، باز هم خوشم اگر زبان ندارم همین قلم مایه تسلی دل ناشار من است.

مکتوب خود را با تأثر خاتمه می دهم. محبوه ناتوان». و اما، پاسخ مخفی بدخشی از وضع زنان در بدخشان پرده برمی دارد و ما بخش کوتاهی از این نامه را نیز نقل می کنیم:

«خواهر ادیبه و آزاده مشرب محبوبة هراتی!

تا حال چند نامه تان را گرفته ام، اشعار موزون و سوزان تان را مکرر خوانده ام. از اینکه تا حال در قید و اسارت به سر می بری خبر نداشتم. خوب شد که از حال و احوالت پوره خبر شدم. اگر چه در "فیض آباد" و بعضی نواحی آن عین شرایط است، زن ها که به دعوت می روند، روز حرکت نمی کنند، شبانه یکی به جای دیگری می روند. من خودم بار ها که در منازل بعضی اقارب خود به غرض فاتحه گیری و عروسی و ختنه سوری و جای سبزی و بیمار پُرسی که می روم، ذریعه اسب با دو نفر محافظ محرم خود شبانه منزل می زنم و شبانه عودت می کنم. "قره قوزی" (محل زندگی مخفی) از فیض آباد و آبادی ها دور افتاده است، لکن به اندازه شما مقید نمی باشم. از زیر برقع شهر و بازار را دیده ام، آن هم در شب. همین قسم ایجابات و شرایط سنگین بالای زنان حکم فرماست». (دکتر حصاریان بانوی سخنور و آزاده سیده مخفی بدخشی)

قانون اساسی حقوق مساوی و حق رای دهی و رای گیری و اشتراک در انتخابات ریاست جمهوری و شورا را برای زنان تثبیت نموده است اما، متأسفانه دامن جامعه مردانه ما با خون زنان متعدد که قربانیان خشونت و تعصب گردیده اند آلوده است. مگر ما همه شاهد نیستیم که خشونت های خانوادگی و اجتماعی با نادیا انجمن شاعر شیرین سخن هرات و فرخنده و رخشانه چه کرد؟ چه وقت ما خواهیم دانست که زنان با استفاده از حقوق قانونی می توانند لیاقت، استعداد و کفایت خود را در خدمت وطن و مردم خویش بگمارند و در پرتو مبارزات قانونی راه را به سوی جامعه بی باز کنند که در آن هر گونه تبعیض نسبت به زنان از میان رفته باشد؟ مگر از نامه محبوبة هروی ندانستیم که زن به خاطر زن بودن خود از استعدادی که خدا برایش داده است لب به شکایت باز می کند؟ ناگفته پیداست که هنوز راه مبارزه زنان بسیار طولانی است و جنبش زنان در افغانستان هنوز در خم همان کوچه اول است.

در جهان امروز حقوق زنان بخش انفکاک ناپذیر حقوق بشر است و اگر زنان به حقوق قانونی خود نرسند صحبتی از تأمین حقوق بشر نیز نمی تواند در میان بیاید! دستاورد های امروز زنان محصول تلاش های دراز مدت جنبش سفر جت در انگلستان، جنبش های زنان در کشور های فرانسه و امریکا می تواند باشد. این جنبش ها مایه آن گردید که روز هشتم مارچ به عنوان روز بین المللی زنان شناخته شود. روز هشتم مارچ روزی است که زنان در گوشه گوشه جهان با حقوق خود آشنا می شوند و با قاطعیت برضد ازدواج های اجباری، تعدد زوجات که در اسلام امر نیست بلکه صرف جواز است، ازدواج های کودکان و دیگر عنعنه های دست و پاگیر مبارزه می نمایند.

حق تعلیم و تربیه مساوی و فارغ از تبعیض، حق رقابت آزاد در کسب مشاغل اجتماعی حق به رسمیت شناخته شدن کار خانواده و حق معاش برای زنان خانه دار حقوقی است که زنان باید در راه حصول آن مبارزه نمایند. هشتم مارچ نباید در حصار یک تقلید از رویداد بین المللی منحصر بماند بلکه مردان و زنان باهم دختر و پسر آینده را طوری تربیت نمایند که ارزش یکدیگر را بدانند و با مظاهر جدایی و تبعیض مبارزه نمایند. به امید روزی که زن از زن بودن خود احساس حقارت و پشیمانی نکند که این احساس زن نمودار قساوت و سنگدلی مرد نیز می تواند باشد. هشتم مارچ برای همه زنان جهان مبارک باد!

با عرض حرمت سه شنبه هشتم مارچ ۲۰۱۶ برمنگهم نگارگر